

Mannequin

در کارهای حسین سهیلی زاده معمولاً چیدمانی از قصه را می بینیم که موضوع اصلی، جدایی است، مثلاً جدایی بین دختر و پسر قصه که در نهایت به یک وصال منتهی می شود؛ بعد از تماشای چند قسمتی که از سریال «مانکن» می گذرد، این فرم ساخت، دوباره برای مخاطب تداعی شد. آیا قرار است شما هم با یک پایان خوش سریال را به پایان برسانید؟!



پایان کار اگر به رضایت ۶۰ تا ۷۰ درصدی مخاطب برسد نشانه خوبی است و اگر ۳۰ درصد باشد زنگ خطر است

پاسخ به این سوال کمی سخت است (می خندد). چیزی که باید بگویم این است که پایان بندی کارهای ملودرام و عاشقانه بسیار سخت است مخصوصاً زمانی که کار موفق شود و با مخاطب ارتباط برقرار کند؛ چه عاشقانه های بزرگ جهان مثل «تایتانیک» که هنوز هم نقد بر آن وجود دارد که چرا مثلاً «جک» و «روز» به هم نرسیدند چرا که مخاطب دوست داشت به هم برسند و چه در کارهایی که خود من کار کرده ام مثل سریال «هشت ونیم دقیقه» یا حتی سریال «شهرزاد». مخاطب معمولاً در پایان بندی ها دلش می خواهد در مورد شخصیت ها به رویایش برسد و شما نمی توانید به رویای همه بپردازید، برای همین، اختلاف نظر پیدا می شود و باید حداقل تلاش تان را بکنید تا بهترین پایان قصه را به مخاطب عرضه کنید. یعنی پایان کار اگر به رضایت ۶۰ تا ۷۰ درصدی مخاطب برسد نشانه خوبی است و اگر ۲۰ درصد باشد زنگ خطر است. واقعیت این است که نه تنها در کارهای حسین سهیلی زاده بلکه معمولاً فرمول کار ملودرام این است که یک جدایی اتفاق می افتد با ذکر این نکته که متأسفانه من همه کارهای ایشان را دقیقاً و به صورت جدی تماشا نکرده ام اما در ملودرام معمولاً یک نیروی دیگر مثل مرگ بدمن یا مثلاً در قصه ما مسائل اقتصادی بین دو شخص جدایی می اندازد. آنچه مهم است شیوه پرداخت قصه است، یعنی چیزی که کار حسین سهیلی زاده را از سایرین متفاوت کرده، شیوه پرداختی است که من در قصه انجام داده ام و شیوه اجرایی است که او به خرج داده است.

این سریال چه نقاط عطفی دارد که کار را از سایر آثار متمایز می کند؟
سریال «دل» هم مانند «مانکن»، تفاوت چندانی با آثار تلویزیونی ندارد ولی یک جسارت در ایده اصلی دارد و یک قدم جلوتر می رود و دارای قصه ای خانوادگی و عاشقانه است که برای بخش از تلویزیون با توجه به نکاتی که قبل تر گفتیم مناسب نبود. قصه «دل» مسائل اجتماعی و سیاسی نیست حتی قصه ای به مراتب عاشقانه تر از «مانکن» است. «مانکن» سریالی عاشقانه در بستری اجتماعی و آسیب شناسانه است اما قصه «دل» قصه ای عاشقانه با آسیب های فرهنگی است در بعضی از حوزه ها، اما هر دو از جسارت بالایی برخوردارند.

این روزها خیلی ها در حال فعالیت در شبکه نمایش خانگی هستند، آیا گردش مالی بالا نبود سانسورها آنان را اغلب به کار کردن در رسانه تصویری کرده است یا سایر پارامترها مثل کمتر بودن اظهار نظرهای سلیقه ای مدیران، باعث فعالیت آن ها در رسانه تصویری شده است؟

همان چیزی که شما به آن اشاره کردید به زعم من درست تر است. سیاست هایی که صداوسیما برای پخش آثار و انتخاب موضوعات در نظر می گیرد گاهی کار را سخت می کند. خواسته ما از تلویزیون هم این است که کمی صریح تر با مردم صحبت کنیم و بعضی از شبکه ها این اجازه را داشته باشند که کمی جسورانه تر سریال بسازند. برندن شدن شبکه سه سیما در چند سال ابتدایی که راه افتاد به دلیل همین جسارت و جوان گرایی بود و سریال هایش کمی جسورتر بود و ما زمانی که سریال جسورانه ساختیم مخاطب پای تلویزیون نشست و خواستیم با توجه به شرایط فعلی جامعه، با توجه به رشد سلیقه و توقع مخاطب امروزی که بسیار کامل تر شده به ما این اجازه را بدهند که گام به گام با سلیقه مخاطب جلو بیاوریم و اجازه بدهند آنچه در سریال های ترکیه و با هدف ناسالم ساخته می شود را ما در کشور خودمان با نیت سالم و با هدف حفظ خانواده بسازیم اما در تلویزیون این اتفاق کمتر افتاد و فضایی به وجود آمد به اسم شبکه نمایش خانگی که یک جریان جوان و نوپاست و این بستر را یک قدم بیشتر فراهم کرد. سازندگان به سمت شبکه نمایش خانگی رفتند.

کارگردان به همراه تهیه کننده و با توجه به مسائلی مثل نگاهی که کارگردان به قصه دارد یا حتی بحث مالی، تصمیم نهایی را می گیرد. در سریال «مانکن» ۹۵ درصد از بازیگران را بر اساس هم فکری قبلی که داشتیم انتخاب کردیم، روند به این صورت بود که من نویسنده برای بازیگران اصلی در ذهنم یک فهرست از بازیگران را انتخاب کردم، آرایه دادم و در نهایت شروع به انتخاب کردن هفت یا هشت کاراکتر اصلی ما با توجه به همان چیزی که تصور ذهنی من بود و هم فکری قبلی که داشتیم انتخاب شدند. مثلاً سندی که بسیار درسی بودند، انتخاب می رازری هم انتخاب بسیار درستی بود و من از کار کردن با او خیلی خوشحال هستم و به نظرم کاراکتر «کتی» بسیار درخشان شد. می رازری بازیگری بسیار متمرکز، با دغدغه های زیبایی نسبت به کاراکتر، بسیار حرفه ای و محترم و فارغ از توهمات که برخی از بازیگران ما دچارش هستند در کار حضور داشت.

کمی هم از همکاری دوباره خود با منوچهر هادی این بار در سریال «دل» بگویید.



ExpertSoft Trial Version

بازیگران را بر اساس هم فکری قبلی که داشتیم انتخاب کردیم



در سریال «مانکن» استفاده از المان هایی مثل سیگار کشیدن، مشروبات الکلی و... توسط شخصیت های اصلی داستان که به نوعی در آثار نمایش خانگی زیاد شده است را مشاهده نمی کنیم؛ آیا در پردازش داستان، هدف خاصی داشتید و یا به عمد از این ویژگی ها برای شخصیت ها استفاده نکردید؟

بله؛ کاملاً عامدانه بود. این حرکت خود ساخته بود و من دوست داشتم در کارهایی که می نویسم قهرمان های داستان، اصلاً سیگاری نباشند، این در سریال «دل» من هم هست. فکر می کنم با توجه به وضعیت آمار استعمال دخانیات و به ویژه سیگار در کشور ما خصوصاً در بین جوانان، شاید لازم نباشد به این سمت برویم، یعنی الزاماً با سیگار کشیدن یک کاراکتر را جذاب نمی کنیم. می توانیم با موارد دیگری این کار را بکنیم و این ناخودآگاه تاثیرش را روی مخاطب می گذارد، برای همین اگر کاراکتری منفی باشد مثل کاراکتر ناپدری «همتا» که نقش منفی دارد و پای بساط است باز خوردش هم در ذهن مخاطب منفی می شود. درست است استفاده نکردن از سیگار برای کاراکترها کاملاً عامدانه و خودخواسته بود و تهیه کننده و کارگردان هم دوست داشتند. قهرمان های کلاسیک تاریخ سینما هم تا آن جا که به خاطر دارم آدم هایی بودند که لب به سیگار نمی زدند، من هم سعی کردم با توجه به شرایط فعلی جامعه این نکته را رعایت کنم، البته زمانی تاثیرش را می گذارد که مخاطب، قهرمانش را دوست داشته باشد. مادر روند کلی داستان کاراکترهای منفی سریال مثل «کتی» را هم از سیگار دور کردیم.

در انتخاب بازیگران آیا کاراکتری بود که اساساً برای شخص خاصی بنویسید؟ چه تغییری در بازیگران شاهد بودیم؟

سریال «مانکن» جزو معدود تجربه هایی است که در آن خیلی هم فکری صورت گرفت. ما یک اتاق فکر داشتیم که در آن ایرج محمدی، حسین سهیلی زاده، من و یکی-دو نفر از سرمایه گذاران حضور داشتیم؛ اتاق فکر سالمی که هر کس با توجه به جایگاه خودش نظر می داد و ما به فرهنگ گفت و گو رسیده بودیم. مثلاً من به عنوان نویسنده می دانستم قرار نیست مهر نهایی را روی انتخاب یک بازیگر بزنم اما در عین حال تحلیل و نظر من برای گروه مهم است حالا